

وام گیری دولت افغانستان از صندوق بین المللی پول و پیامدهای آن

نویسنده: ادريس علمي

مستر تجارت، مسول ارشد ارتباطات و تحقيق

- اتحاديه بانكهاي افغانستان و استاد دانشگاه

alimy.edrees666@gmail.com

10 جوزا 1399

كابل

به گونه معمول، کشور های در حال توسعه و عقب مانده به کسر بودجه مواجه میشوند، چون آن کشور ها مجبور اند بخش اعظم از عواید خویش را بعلاوه مصارف عادی، در بخش های زیر بنایی اقتصادی خود که بتواند پایه های اساسی اقتصاد را تحکیم ببخشد، و در دراز مدت ثمربخش باشد، هزینه کنند. زیر بناهای اقتصادی از قبیل ساخت سرک، حفر کانال ها، تونل، پل، تاسیس دانشگاه/ پوهنتون ها و نهادی های دیگر علمی، تحقیقی و فرهنگی، شفاخانه ها، استخراج معادن، تقویت زراعت و غیره بخش هامیباشد که به مخارج هنگفت نیاز داشته و دولت ها توانایی پرداخت انرا از منابع داخلی – عواید خود ندارند. در کشور ما، مصرف جنگ نیز به صنف مصارف یاد شده فوق پیوسته و در صدر اقلام مصرف بودجه قرار دارد. کشور عزیز ما افغانستان از چهل سال بدینسو در حال جنگ است، و این جنگ پیامد های ناگوار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای اتباع این سرزمین به ارمغان آورده است. درین جنگ ها و کشمکش ها میلیون ها نفر از فرزندان این سرزمین جان های شیرین شان را از دست داده و یا هم زخمی، معیوب، معلول، بیوه و بیچاره شده است. علاوه بران، درد و رنج پیامد های ناگوار دیگر جنگ، مانند تنگدستی، تعصب، شکاف های ملیتی، بیسوادی، خشونت، جرایم، عقب ماندگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی واجتماعی، مشکلات روانی و دهها اثرهای نامطلوب عمیقی دیگر در سالیان متمادی بیشتر از 30 میلیون ساکنین این سرزمین را از پای درآورده ویدبختانه تاهنوز هم ادامه دارد.

از دید مالی و بودجوی، مصرف امنیتی و جنگ در افغانستان براساس سند بودجه سالانه در صدر قرار داشته و در مقابل، مصارف سکتور های کلیدی دیگر کشور مانند زراعت، صنعت، صحت، آموزش، حکومت داری وغیره در ردیف خیلی پایینتر قرار دارند. این بدین معناست که سهم بیشتر بودجه کشور در جنگ و امنیت به مصرف میرسد. براساس سند های بودجه تصویب شده در کشور، اگر تنها مصرف سکتور امنیت را در چهار سال اخیر (1396-1399) را محاسبه کنیم، بالغ بر صد ها میلیارد افغانی شده و حجم مصرف این مصارف بیشتر از حجم مصرف یکساله (بودجه) کل کشور را تشکیل میدهد. حال در نبود جنگ، قسمت اعظم این مصارف گزاف میتواند در بخش بازسازی کشور به مصرف برسد که مطمئنا به اندازه وسیع به شگوفایی اقتصادی کشور ما سهیم شده و بنیه های اقتصادی کشور را میسازد که این پیشرفت به هیچ عنوانی برای کشور های رقیب افغانستان قابل تحمل نیست. شاید در پهلوی اهداف سیاسی دیگر، هدف استنمار اقتصادی و داشتن یک بازار نزدیک و بکر مصرفی مثل افغانستان برای کشور های صادر کننده(خصوصا همسایه ها) امتعه های خوراکی، پوشاک، ادویه جات و دیگر کالاها، خیلی ها جذاب و با اهمیت بوده و میتواند در صدر استراتیژهای اقتصادی کشورشان قرار داشته باشد، که متاسفانه بهاء آن را این ملت بیچاره به قیمت جان و مال خود میپردازد.

قبل ازینکه به بحث اصلی بپردازم، لازم میدانم در مورد علت اصلی استقراض (وام گیری) افغانستان یعنی کسر بودجه اندکی روشنی ببندازم. کسر بودجه به حالتی گفته میشود که مصارف یک کشور از عاید آن بیشتر باشد. کسر (تفاوت) بودجه یکی از حالات سه گانه(کسر، مازاد و متوازن) بودجه میباشد که دولت ها در حالت رکود اقتصادی ازان به عنوان ابزار موثر سیاست مالی استفاده مینمایند. یعنی دولتها بیشتر از عواید در دست داشته خویش مصرف نموده (کسر را از منابع استقراض وغیره گزینه ها تمویل مینمایند) و پول را در اقتصاد تزریق میکنند که به این صورت با عرضه بیشتر پول در

اقتصاد، تقاضای کل Aggregate Demand در کشور افزایش یافته و متغیرهای اقتصادی مانند تولید، عاید، اشتغال زایی را بالا میبرد. فرضاً اگر بودجه سال 1400 کشور مان را مبلغ 5 میلیارد دلار فرض کنیم و در مقابل تنها 2 میلیارد دلار عواید داخلی داشته باشیم و کمک های خارجی مد نظر گرفته نشود. در همچو حالت، به 3 میلیارد دلار کسر بودجه روبرو میشویم که باید از طریق قرضه و یا منابع دیگر تمویل شود. در مثال یاد شده، در صورتیکه از پالیسی کسر بودجه استفاده شود، در اقتصاد کشور به اندازه 5 میلیارد دلار پول تزریق میشود که به همان اندازه تغییرات مثبت بالای اقتصاد ملی از قبیل تولید، عاید، اشتغال زایی، بازسازی، تغییرات مثبت در سطح زندگی خانوادها و تجارت تصدی ها پدید خواهد آمد. اما اگر در مثال بالا از پالیسی بودجه متوازن استفاده شود، درینجا ما فقط 2 میلیارد دلار (عواید داخلی) را به عنوان بودجه سالانه جهت مصرف کردن خواهیم داشت. هویداست که در بودجه متوازن (به اندازه دخل خود خرچ کردن - قرضدار نشدن) اقتصاد منقبض گردیده و تاثیرات اقتصادی 2 میلیارد دلار بالای اقتصاد ملی نسبت به 5 میلیارد دلار (مثال بالا)، افت 60 درصدی خواهد داشت. درین حالت تولید، اشتغال زایی، عاید و مصرف به مراتب کمتر خواهد بود.

یادداشت: بودجه متوازن به بودجه ای گفته میشود که از منظر شکلی، عاید پیش بینی شده مساوی به مصرف پیش بینی شده باشد. و مازاد بودجه حالت بودجه است که عاید پیش بینی شده بیشتر از مصرف پیش بینی شده باشد.

معمولاً کسر بودجه Budget Deficit در دو حالت مورد مطالعه و ارزیابی قرار میگیرد. اول: کسر شکلی است و آن حین ترتیب بودجه (روی کاغذ) مشخص میشود که عواید پیش بینی شده از مصارف پیش بینی شده یک کشور کمتر باشد. این زمانی است که سند بودجه توسط وزارت مالیه آماده شده بعد از تصویب پارلمان توسط رییس جمهور توشیح شده و مرعی الاجرا مییابد. دوم: کسر بودجه که در عمل واقع شده و شکاف کسری پهن تر و بزرگتر میشود، زمانیست که یا عواید از قبل پیش بینی شده عملاً کمتر آید و یا هم مصارف از قبل تخمین شده بنا بر تغییر شرایط پیش بینی نشده (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) بیشتر به مصرف میرسد که درین حالت کسر بودجه واقعی (در عمل) بوده و خیلی وخیمتر از حالت اولی است. چون دولت ها عملاً، به حجم بزرگی از پرداخت ها نیاز پیدا میکنند و جهت تمویل آن، پول نیاز دارند، که در مقابل منابع دردست داشته آنها خیلی ها ناچیز مییابد و یا هم در بعضی حالات (مانند مصارف مبارزه با ویروس کرونا) بودجه تخصیص داده شده ای هیچ وجود ندارد. این حالتی است که دولت به مشکل مالی دچار شده و ناگزیر است به دنبال یک راه حل مناسب تمویل کسر بودجه باشد.

تا قبل از اوایل قرن 20، معمولاً جهان از میکانیزم کسر بودجه استفاده نمیکرد و ان باعث شد که رکود عظیم 1930 در جهان رخ بدهد. در ان زمان کشورها نظر به عاید خویش مصرف میکردند و دنبال قرضه گرفتن داخلی ویا از کشور های خارجی نبودند. حجم عظیم از مصارف کشور ها در مقابل کتله کوچک از عواید شان قرار گرفته و در نتیجه نتوانست که این عواید، محرک مولدیت اقتصادی قرار گیرد. این امر باعث شد که سطح تولید، اشتغال، عاید، سطح زندگی، رفاه عامه و بالاخره رشد ناخالص داخلی Gross Domestic Product (GDP) کشور ها پایین بیاید و رکود Recession عظیم رخ بدهد. به منظور رفع این معضله و داشتن اقتصاد پویا و مولد، اقتصاد دان معروف لیبرال انگلیسی جان مینارد کینز، از جمله کسانی بود که مساله کسر بودجه را مطرح کرد. کینز پیشنهاد کرد که کشورهای که مصرف زیاد دارند و در مقابل عواید کم، باید از روش کسر بودجه استفاده نموده و کسر بودجه خویش را از طریق وام Debt تامین نمایند. این وجوه قرض شده حیف و میل نباید شده و در زیر بناها و شاهرگهای اقتصادی کشور ها باید تزریق شود. اگرچه در کوتاه مدت این قروض میتواند که بار گران بالای کشورها باشد اما با مرور زمان با قوی شدن سکتور های سرمایه گذاری شده مانند معادن، زراعت و صنعت و غیره حاصل دهی و مولدیت سکتور ها آغاز شده و عواید حاصله ازان میتواند شکاف کسر بودجه را در دراز مدت پر نموده و برای اقتصادها شگوفایی بیاورد. این استراتژی بعد از قرن بیست در کشورها اعمال میشود و کارا هم بوده است. امروز کشورهای توسعه یافته جهان مانند آمریکا، انگلستان جاپان به کسر بودجه مواجه بوده و از میکانیزم استقراض استفاده میکنند. کشور پاکستان که از قدرت اتمی برخوردار بوده، از استراتژی Deficit Financing تامین کسر بودجه از طریق قرضه پیش میرود. اکنون، پاکستان از صندوق بین المللی پول International Monetary Fund (IMF)، درخواست میلیارد ها دلار قرضه جهت مبارزه با رکود اقتصادی ناشی از ویروس کرونا نموده است.

در افغانستان، وزارت مالیه مصارف را اولویت بندی نموده و در قسمت تامین مخارج سال بودجوی خویش، عواید سال مربوطه را محاسبه کرده و انرا شامل بودجه مینماید. بقایای مصارف را که از منابع داخلی تمویل شده نمیتواند، را از منابع مساعدت های جامعه جهانی، شامل بودجه میسازد. بودجه سال مالی 1399 مبلغ 428 میلیارد افغانی میباشد که در حدود 26% تولیدات ناخالص داخلی را تشکیل میدهد و در حدود 49.7 در صد آن از منابع و کمک های خارجی تمویل میشود. کسر بودجه در حدود 12 میلیارد و 396 میلیون افغانی یعنی 2.9 فیصد کل بودجه توسط وزارت مالیه در بودجه پیش بینی شده است. موضوع مهم این است که افغانستان میتواند در سال مالی 1399 فقط 50.3 فیصد یعنی تقریباً نصف (بودجه) خویش را از منابع داخلی - عواید خویش تمویل نماید. در صورت نبود کمک های جامعه جهانی، افغانستان به کسر بودجه تقریباً پنجاه درصدی (49.7 فیصدی) بودجه مواجه خواهد شد که یقیناً اقتصاد کشور را متزلزل خواهد ساخت. در سال مالی 1399 فاجعه ویروس کرونا غیر قابل پیش بینی بوده و بناء بودجه ای بدان تخصیص داده نشده است. با شیوع و گسترش ویروس کرونا در جهان، همه کشورهای جهان تحت شوک اقتصادی مدهش قرار گرفته و تریلیون ها دالر به اقتصاد جهانی - بازار های پول و سرمایه، کار، کالا و سهام صدمه وارد کرده است. حتی اقتصاد های بزرگ جهان مانند آمریکا نیز با افزایش نرخ بیکاری و کاهش رشد اقتصادی روبرو شده اند که در تاریخ امریکا کمتر دیده شده است. هویداست که این زمین لرزه جهانی کرونا - افغانستان را بیشتر تکان میدهد چون پایه های سست اقتصاد مصرفی و متکی به مساعدت کشور های خارجی - کشور تحمل فشار تکان های شدید اقتصادی را ندارد.

نفس قرضه گیری در علم مالی در صورتیکه درست مدیریت شود مشکل آفرین نیست. یعنی منابع قرضه باید درست به کار افتیده، در جاهای مناسب به وقت مناسب با دقت سرمایه گذاری شده و در مقابل امدگی ها جهت باز پرداخت اصل پول با تکتانه آن وجود داشته باشد. مثال بارز مدیریت بهتر بدهی ها یا قروض در بانکها و موسسات مالی میباشد. بانکها و موسسات مالی حجم بیشتری از تامین مالی خویش را از طریق جمع آوری سپرده ها (امانات) مردم تمویل مینمایند و چون مدیریت سالم و مسلکی دارند، هم اصل پول و هم تکتانه سپرده گزار ها- مشتریان خویش را به میعاد آن باز پرداخت میکنند و هم از طریق سرمایه گذاری آن، مفاد فراوان بدست میآورند.

در یک اقتصاد توسعه نیافته، اگر قرضه های دولتی به نحوی محتاطانه و مدیرانه ترتیب داده شود و زیرکانه عمل گردد، میتواند یک وسیله قدرتمند جهت توسعه اقتصادی باشد. قرضه برای تامین مالی سرمایه گذاری های تولیدی در اقتصاد، یک ظرفیت اضافی تولید مینماید که به طریق دیگر بصورت زود هنگام ایجاد آن میسر نیست. قرضه گرفتن نه تنها در کشور ها یک امر معمول است بلکه در سطح اقتصاد خرد - تصدی ها و شرکت ها نیز یک امر عادی است. شرکت ها جهت تمویل مصارفات و پیشبرد کار و بار خویش از دو منبع سرمایه (تامین مالی) استفاده مینمایند. اول سرمایه سهامداران و دومی هم قرضه گرفتن از قرضه دهندگان، که در علم مالی به آن ساختار تامین مالی Capital Structuring میگویند. اگرچه از دیدگاه علم مدیریت خطرات Risk Management سطح خطر قرضه گیری نسبت به سرمایه شخصی شرکت ها بالاست. یعنی به هر اندازه که شرکت ها مقروض باشند، خطرات باز پرداخت (اصل پول قرضه و تکتانه) آن بالاست. در مقابل خطر سرمایه پایین است، چون سرمایه اگر از دست رفت، مشکل باز پرداخت ندارد و شخص و یا کشور ثروت خود را از دست میدهد. اما اگر پول قرض را بیجا مصرف کرد باز مجبور است که هم اصل پول و هم، تکتانه انرا برای وام دهنده ها پرداخت کند. در سطح شرکت ها و تصدی ها، عدم پرداخت قرضه و تکتانه باعث افزایش حجم تکتانه شده و میتواند باعث ورشکستگی شرکت ها شود.

از سوی دیگر، در کشور های کمتر توسعه یافته، بنا بر نبود ساختار اقتصادی شفاف و ضعف زیر ساختار ها جهت جمع آوری درآمد های مالیاتی دولت، انباشت بدهی ها، مشکل ساز بوده و میتواند منشا بحران های مالی و اقتصادی باشد. زیرا منابع مالی که میبایست جهت سرمایه گذاری ها و تقویت اقتصادی مصرف شود به قرضه دهنده ها به شکل اصل قرضه و یا هم تکتانه انباشته شده پرداخت میشود.

بدون شک افغانستان سالیان زیادی در گذشته به کسر بودجه مواجه بوده و نتوانسته که تمام مصارف اش را از عواید داخلی خویش تمویل نماید. اکنون مصارف جنگ از یکطرف و از طرف دیگر فاجعه ویروس کرونا، فشار بس بزرگی مالی را نیز بالای آن علاوه نموده است، آشکار است که شگاف کسر بودجه سال مالی جاری بیشتر از پیش عمیقتر و پهن تر خواهد

شد. بر اساس امارها، در ماهای گذشته سال جاری، عواید دولت نه تنها که افزایش نداشته بلکه کاهش نموده است. یعنی دولت هم از ناحیه بلند رفتن مصرف و هم از ناحیه پایین آمدن عواید شوک اقتصادی دیده است.

جهت تمویل کسر بودجه، دولت افغانستان میتواند از چندین گزینه پایین استفاده نماید.

1. عواید داخلی – بلند بردن مالیات
2. مساعدت های جامعه جهانی (Grants)
3. فروش جایدادهای دولتی
4. چاپ پول
5. صدور اوراق قرضه دولتی مروج یا اسلامی- سکوک Government Bonds or Sukok
6. استقراض داخلی یا خارجی Internal or External Debts

هر گزینه بالا مزیت ها، ضرر ها و محدودیت های خود را دارد، درینجا بالای گزینه های یاد شده اندکی بحث خواهیم داشت.

اول: تامین مصارف از عواید داخلی: بدون شک عواید دولت در حالت کنونی به حدی نیست که تمام مصارفات را تحت پوشش قرار بدهد. همچنان در همچو شرایط که خانواده ها و متشبهین در حالت کساد اقتصادی قرار دارند، بلند بردن مالیات باعث فشار دادن بیشتر آنها شده، سبب کاهش فعالیت های تجاری، تلاش برای فرار از مالیات، انگیزه برای فساد و حتی باعث ورشکستگی تشبث ها گردیده و مانع سرمایه گذاری در کشور میشود که در نهایت به زیان اقتصاد کشور است.

دوم: بهترین و موجه ترین گزینه دیگر برای دولت، جذب مساعدت های جامعه جهانیست و طوریکه در رسانه پخش شد، جامعه جهانی صد ها میلیون دالر مساعدت های خویش را جهت مبارزه با کرونا در افغانستان تعهد سپردند. افغانستان بهترین فرصت تمویل کسر بودجه اش را از طریق مساعدت های جامعه جهانی دارد که برای اکثر کشور ها چنین فرصت طلائی وجود ندارد. در صورتیکه این کمک ها بسنده مصارفات قانونی و موجه دولت باشد و در مصارفات اضافی صرفه جویی صورت گیرد، بهترین گزینه برای دولت افغانستان میباشد. چون این وجوه رایگان بوده و مسولیت بازپرداخت ندارد.

سوم: جایدادهای دولت به اندازه نخواهد بود که مصارف هنگفت کسری بودجه را تکافو نماید. از سوی دیگر فروش جایداد های دولتی به قیمت مناسب در چنین حالت رکود هم امکان پذیر نیست.

چهارم: چاپ پول که مربوط به بانک مرکزی کشور میشود از یکطرف میتواند که کسر بودجه را تامین کند اما از طرف دیگر چاپ پول – عرضه بیش از حد پول در اقتصاد خود زیان آور بوده و باعث تورم (Inflation) شده و ارزش افغانی در مقابل اسعار خارجی خصوصا دالر کاهش میابد. کمیت عرضه پول در اقتصاد، توسط اقتصاد دانان مثل فیشر در قالب فورمول ارایه شده است. حال مربوط به تحلیل و تجزیه بانک مرکزی است که آیا عرضه پول حاضر در چرخش اقتصادی با در نظر داشت سرعت گردش پول و حجم تجارت کالا و خدمات کافی است یا خیر؟ تا متناسب به آن پول چاپ شود، در غیر آن عرضه پول در اقتصاد بدون محاسبات دقیق اقتصادی که در کشور ما تا حدی امکان پذیر نیست، پیامدهای منفی در پی خواهد داشت.

پنجم: گزینه صدور اوراق بهادار (مروج و اسلامی) در کوتاه مدت در کشور ما ممکن نیست. چون فعلا نه اوراق بهاداری ساخته شده و نه هم بازار سهام وجود دارد تا اوراق مذکور در بازار خرید و فروش شود. در کشور های مدرن، دولت توسط صدور اوراق قرضه دولتی از مردم و شرکت ها وام اخذ میکند. در افغانستان، تنها بانک مرکزی اوراق سرمایوی Capital Notes صادر میکند که ان هم فقط برای معامله با سکتور بانکی است.

ششم: استقراض دولت میتواند داخلی و یا خارجی باشد. استقراض داخلی معمولا دولت از منابع داخلی- مانند افراد، شرکت ها و بانکها قرضه اخذ مینماید و از پول آن مصارف هر دو بخش بودجه عادی و انکشافی را تحت پوشش قرار میدهد. یکی از محدودیت های اخذ قروض داخلی این است که کاهش بیش از حد نقدینگی قرضه دهنده های داخلی میتواند پس انداز را تحت تاثیر قرار داده و نرخ تکتانه افزایش یابد که در نتیجه میتواند سرمایه گذاری سکتور خصوصی را کاهش دهد. چون در صورت قرضه نگرقتن دولت، این پول های پس انداز شده میتواند توسط اشخاص انفرادی یا شرکت ها (قرضه گیرنده ها) سرمایه گذاری شود.

استقراض داخلی از بانکها سبب میشود که پول های راكد بانکها توسط دولت در چرخش اقتصادی انداخته شده و در نهایت هم سرمایه گذاری عامه و هم سکتور بانکی تقویت میشود. چون حجم استقراض بزرگ میباشد، پس این استقراض میتواند

از طریق قرضه های گروهی Syndicated Loans از چندین بانک دارای نقدینگی بالا، تامین شود. اما این استقراض اگر در حد مناسب باشد، نه تنها که نرخ تکتانه افزایش نیابد بلکه پروژهای پلان شده دولت نیز تطبیق خواهد شد که خود سبب بلند رفتن تقاضای کل در کشور شده و تولیدات ناخالص داخلی - رشد اقتصادی را تقویت میبخشد. اکنون بانکهای کشور از سیالیت و یا حالت نقدینگی مناسبی برخوردار اند. براساس امار ربع اول سال 2020 در حدود 2 میلیارد دلار یا معادل آن در حدود 160 میلیارد افغانی به شکل نقدینگی در سکتور بانکی وجود دارد که دولت میتواند در صورت ضرورت از طریق استقراض داخلی ازین وجوه استفاده مطلوب نماید. چون این قروض به دولت اعطاء میشود، بناء خطرات اعتباری آن پایین بوده و بانکها قروض با تکتانه مناسب را برای دولت فراهم خواهد نمود.

و گزینه دیگر هم دریافت قرضه از منابع خارجی است. اکنون دولت افغانستان به منظور تحمل مصارف کرونا، تصمیم گرفته است که طبق گزارشها، مبلغ 229 دوصدو بیست و نه میلیون دلار آمریکایی معادل به 17 میلیارد افغانی از صندوق بین المللی پول، وام اخذ نماید. و گفته میشود که این وام بدون تکتانه برای ده سال بوده و حتی در اخیر دوره قرضه 20 فیصد آن بخشیده میشود.

اکنون این طرح وزارت محترم مالیه در پارلمان کشور بوده و در پیشنهاد اول رد شده است اما وزارت مالیه تلاش دارد تا پارلمان را قانع بسازد.

در صورتیکه گزینه های بالا و بالاخص مساعدت های جامعه جهانی جهت پرداخت مصارف کافی نباشد گزینه قرضه از صندوق بین المللی پول میتواند یک راه حل برای حل مشکل مالی در کشور باشد. اما به شرط اینکه برای مصرف کردن پول های قرض شده برنامه منظم با جزییات در چارچوب قانون ادره امور مالی و مصارف عامه، اصولنامه بودجه و دیگر قوانین نافذ کشور وجود داشته و این پول ها با صرفه جویی تمام، بیشتر در زیر بناهای اقتصادی هزینه شود. اگر در چنین شرایطی ناگوار، علاوه بر مبارزه بافاجعه کرونا، دولت نتواند که پول معاشات سربازان امنیتی، مصارف جنگ، معاشات مامور و معلم و در مجموع سه قوه پایه های اساسی ساختار دولت (مقتنه، قضاییه و اجراییه) را پرداخت کند، نظام دولت داری برهم خورده و این خطر مالی میتواند کشور را به ورطه هلاکت و نابودی قرار دهد. مسلما درین حالت در بین دو انتخاب قرار میگیریم یا قرض گرفتن یا قربانی دادن و از دست دادن دست آوردهای حد اقل دوده گذشته. یقینا گزینه اول منطقا بهتر خواهد بود. از منظر اقتصاد، زمانیکه کشور ها بخواهد با رکود اقتصادی مبارزه کنند، در پهلوی پالیسی انبساطی پولی Expansionary Monetary Policy از پالیسی مالی انبساطی Expansionary Fiscal Policy کار میگیرند. تطبیق پالیسی انبساطی مالی میتواند از طریق کاهش مالیات و یا افزایش مخارج دولت با استفاده از ابزار بودجوی- کسر بودجه صورت میگیرد. در حالت کنونی کاهش مالیات هم بنابر نبود منبع دیگر عواید برای دولت - مفید واقع نمیشود. بناء با بلند بردن مصارف عامه از طریق تمویل کسر بودجه، خانواده ها و تشبثات جهت مصرف کردن پول زیادی بدست خواهند آورد که در کوتاه مدت باعث رونق اقتصادی میشود. براساس تحقیق دانشمندان اقتصاد، قرضه اگر در حد مناسب اش باشد و آن در پروژهای که مولدیت اقتصاد را بالا ببرد و اشتغال زایی داشته باشد، به مصرف برسد مطمئنا به نفع اقتصاد میباشد. یکی از مزیت های دیگر قرضه از صندوق بین المللی پول هم این است که توسط پالیسی مالی، پالیسی پولی دولت حمایت میشود. به این معنا که قرضهای گرفته شده از صندوق جهانی پول به دالر بوده و در حسابات خارجی دافغانستان بانک واریز میشود که در نتیجه بانک مرکزی پول های قرضه دالر را نزد خود نگهداشته و جهت مصارف دولت به وزارت مالیه پول افغانی تادیه مینماید. در نهایت، ذخایر اسعاری (دالر) نزد بانک مرکزی (دافغانستان بانک) بالا رفته و از آن جهت باثبات سازی نرخ اسعار خارجی Foreign Exchange Rate معمولا دالر و ثبات قیم استفاده صورت میگیرد. این موضوع را میخواهم اندکی تشریح کنم. چون افغانستان سالانه میلیارد ها دالر کمک های جامعه جهانی را دریافت مینماید و بانک مرکزی تحت سیاست پولی خود، جهت کنترل نرخ مبادله اسعار خارجی (معمولا دالر) از میکانیسم نرخ مبادله شناور Floating Exchange Rate مدیریت شده استفاده مینماید. به این معنا که نرخ افغانی در مقابل اسعار خارجی ثابت نبوده بلکه عرضه و تقاضای بازار انرا تعیین میکند. با استفاده ازین روش، دافغانستان بانک هفته وار میلیون ها دالر را به بازار عرضه نموده و از آن طریق نوسانات تبادل افغانی در مقابل دالر را کنترل میکند. این پالیسی حد اقل در دو دهه اخیر به عنوان ابزار کنترل نرخ تبادل اسعار خارجی (دالر) توسط بانک مرکزی تطبیق شده است.

باید تذکر نمود که قرضه گرفتن نباید به عادت دائمی دولت مردان و سیاسیون به عنوان بدست آوردن پول راحت و بدون زحمت تبدیل شود و کشور زیرا در درازمدت این قروض و در صورت تکتانه هردو انباشته شده و به نفع کشور نیست. پیش رفتن در درازمدت با تطبیق این پالیسی، دولت مردان و پالیسی سازان مالی را تنبیل ساخته و دنبال راه حل موثرتر موجه تر دیگر جهت تمویل کسر بودجه نمیگردند. علاوه بران، اگر افغانستان قرضه های گرفته شده را درست مدیریت

نکرده و انرا به در زمان موعداش پرداخت نکند، بار گران قرضه ها سال به سال افزایش پیدا خواهد نمود و نسل های آینده کشور تا گلو زیر بار قرضه فرو خواهد رفت. تجربه ای که بعضی کشور ها (مانند یونان) را دچار بحران اقتصادی کرد. بر اساس مطالعات تحقیقی بانک جهانی، نسبت قرضه های اخذ شده کشور ها نباید از 77 درصد تولیدات ناخالص داخلی Debt to GDP Ratio آنها تجاوز کند و انرا نقطه اوج مینامند. بر اساس مطالعه متذکره مقروض شدن بالاتر ازین نسبت، سبب رشد اقتصادی نگردیده و برای کشور ها گران تمام خواهد شد. نسبت قرضه با حجم تولیدات ناخالص داخلی در کشور های در حال اقتصاد نوپا الی 64 درصد تعیین شده و میتواند که رشد اقتصادی را بالا ببرد و اما بالاتر ازان باعث رشد اقتصادی نمیگردد.

یگانه راه حل کم کردن کسر بودجه ، کم کردن مخارج دولت و بلند بردن مالیات است که در حالت کنونی رشد اقتصادی را بطنی میسازد. قطع یا کاهش مصرف دولت و بلند بردن مالیات هر دو تحت حالت سیاست انقباضی مالی Concretionary Fiscal Policy کشور ها عملی میگردد که در حالت کنونی (رکود اقتصادی) به نفع کشور نیست. اما کاهش و یا قطع مصارف اضافی دولت که اشتغال زایی زیاد نداشته باشد، در کاهش کسر بودجه ممد واقع میشود. بناء با توضیحات جنبه های استقراض و مزیت های آن، در وضعیت فعلی با در نظر داشت شرایط یاد شده و در صورت عملی نبودن گزینه های موثر دیگر، قرضه گرفتن از صندوق بین المللی پول به نفع و مصالح علیای کشور و رفاه عامه خواهد بود.

واژه های کلیدی: کسر بودجه، استقراض، صندوق بین المللی پول، پالیسی پولی ، پالیسی مالی
